



درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸ دی ۸۹

موضوع کلی: مسئله اول

مصادف با: ۲۳ محرم الحرام ۱۴۳۱

موضوع جزئی: بررسی ادله عدم جواز احتیاط

جلسه: ۴۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

تا اینجا سه دلیل برای عدم جواز احتیاط در این صور سه گانه ذکر شد و اشکالاتی که این ادله داشت بیان گردید. یکی شهرت و اجماع منقول بود که مردود شد. دوم اینکه احتیاط به قصد وجه و تمییز اخلاص ایجاد میکند و پاسخ داده شد صغریاً و کبریاً و دلیل سومی که اقامه کردند منافات احتیاط با وجوب تعلم احکام بود که این هم اشکالاتش در جلسه گذشته بیان شد.

دلیل چهارم: لزوم تشریح

اما دلیل چهارم لزوم تشریح است یعنی اینکه احتیاط مستلزم تشریح است و تشریح هم حرام است لذا احتیاط جایز نیست. یک قیاس شکل اول ترتیب دادند که احتیاط مستلزم تشریح است و هر تشریحی حرام است نتیجه گرفتند که احتیاط حرام است. ما این دلیل را قبلاً به یک بیان دیگری در مورد صورت اول از این صور چهارگانه‌ای که گفتیم بیان کردیم و پاسخ هم دادیم. اما این دلیل در این قسمت که مربوط به صور سه گانه هست یک بیان دیگری دارد که اصل این بیان را مرحوم شیخ در کتاب رسائل اشاره فرموده‌اند؛ مرحوم شیخ در بحث قاعده اشتغال در رسائل میفرمایند که قصد قربت در واجب واقعی معتبر است، یعنی اگر ما بخواهیم اتیان به یک واجب واقعی بکنیم بدون وجود این قصد قربت و قصد امتثال امر نمیشود.

ما در جایی که احتیاط میکنیم یعنی اتیان به همه احتمالات میکنیم پس باید در همه احتمالات قصد قربت را رعایت کنیم تا یقین به احراز این قصد در واجب واقعی بکنیم چون بالاخره آن واجب واقعی قصد قربت و قصد امتثال میخواهد و برای اینکه ما مطمئن شویم در بین این احتمالات آن واجب واقعی این جزء را دارد باید قصد قربت را در همه احتمالات داشته باشیم. مثلاً فرض کنید کسی که نماز به چهار طرف میخواند در جایی که قبله برای وی معلوم نیست و احتیاط میکند، در نماز اول که به یک طرف نماز میخواند باید قصد قربت را رعایت کند تا اگر این جهتی که ایستاده درست باشد عمل او فاقد قصد قربت نباشد و در نمازی که به جهت دوم و به جهت سوم و جهت چهارم میخواند در همه باید این قصد قربت را رعایت کند. این برای این است که در هر کدام از این چهار جهت که نماز میخواند آن نماز واقعی و واجب او حداقل از ناحیه نبود قصد قربت و قصد امتثال امر مشکلی نداشته باشد.

مشکل اصلی در اینجا است که قصد امر در یکی از این احتمالات واجب است چون قدر مسلم یکی از اینها واجب واقعی است و یکی از اینها ماموریه واقعی هست و امر دارد و سه تای دیگر امر ندارند. اگر شما در بین این چهار نمازی که به چهار جهت

میخوانید در سه تا که امر ندارد قصد قربت و قصد امتثال امر بکنید این موجب تشریح است یعنی شما سه عمل که دارای امر نیستند قصد امر برای آنها میکنید و این تشریح و حرام است. معنای این سخن این است که احتمالات را وقتی با قصد امر می - آورد یعنی اینکه شارع به اینها امر کرده و همه این احتمالات در شرع وجود دارد و شارع به همه اینها امر دارد و لذا ایشان می - فرماید احتیاط در عبادات ممکن نیست.

این مثالی که ما زدیم مربوط به جایی است که عمل مستلزم تکرار باشد، در جایی هم که عمل مستلزم تکرار نباشد همین بیان جاری است چون همین عملی که در دوران بین اقل و اکثر انجام میدهد و اتیان به اکثر میکند در اینجا هم همان را به قصد امر میآورد و در مورد آن قصد قربت و امتثال امر میکند در حالی که نمیداند این اکثر امر دارد یا ندارد. این مطلبی است که ایشان فرموده است که در عبادات این مشکل هست ولی در غیر عبادات این مشکل وجود ندارد چرا که قصد امر ندارند و وقتی هم که قصد امر ندارند میتواند تمام احتمالات را اتیان کند به امید احراز واقع، این دلیل هم مبتلا به اشکال است که ما چند اشکال را مطرح میکنیم:

اشکال اول:

اینکه ما معتقدیم احتیاط مستلزم تشریح حرام نیست، چون در هر کدام از این احتمالات آنچه را که این شخص محتاط رعایت میکند اتیان آن به قصد واجب واقعی میباشد مثلاً در همین مثال نماز خواندن به چهار جهت اگر به جهت اول نماز میخواند قصد قربت برای این صلاة نمیکند و نمیگویند که این نماز من امر دارد و همین طور در نماز دوم و سوم و چهارم قصد قربت این نمازها را نمیکند.

آنچه که او در وقت اتیان این احتمالات رعایت میکند قصد امر واقعی است، یعنی قصد قربت میکند نسبت به امر واقعی منتهی در هر نمازی این مقارنه هست یعنی نماز اول را که میخواند قصد قربت به نماز واجب واقعی میکند، اگر نماز دوم را میخواند قصد قربت میکند به نماز واقعی یعنی قصد امتثال امر واقعی را میکند و نه امر به این نماز. مثال دیگر اینکه وقتی که تکلیف مردد بین نماز ظهر و نماز جمعه است و احتیاط میکند و هر دو را میخواند در آنجا وقتی که نماز ظهر را میخواند به عنوان یک عمل واجب و عبادی نیاز به قصد قربت دارد و قصد امتثال امر اما این وقتی که نماز ظهر را میخواند به قصد امر به صلاة ظهر نمیخواند و وقتی نماز جمعه را میخواند به قصد امر به صلاة جمعه نمیخواند چه اینکه اگر به قصد امر به آنها میخواند تشریح بود ولی کاری که میکند این است مکلف خودش قبول دارد که واجب واقعی را نمیداند ولی موقعی که هر یک از این دو عمل را دارد انجام میدهد هر کدام یک قصدی همراه آن است و آن هم نه قصد امتثال امر به همان عمل بلکه قصد امری که به نماز واقعی شده است که اگر این مصداق واجب واقعی بود عملش را درست انجام داده باشد و همچنین در نماز دوم، لذا اگر از وی سؤال شود که آیا شما معتقدید که نماز ظهر امر دارد جواب میدهد که نه مطمئن نیستم و در مورد نماز جمعه هم همین طور میگویند من نمیدانم ولی من میدانم که یکی از این دو امر دارد و یکی از این دو واجب واقعی است لذا قصد آن واجب

واقعی را در هنگام اتیان هر عملی میکند و با رجای احراز واقع آن احتمالات را انجام میدهد، پس به هیچ وجه مستلزم تشریح نیست.

اشکال دوم:

این است که گفته‌اند بر فرض که احتیاط مستلزم تشریح باشد تشریح موجب بطلان عمل نمیشود. سلمنا که احتیاط موجب تشریح باشد و ما هم قبول کنیم، اما چرا تشریح موجب بطلان عمل بشود. میگویند کسی که احتیاط میکند و هم نماز ظهر و هم نماز جمعه میخواند بالاخره یکی از این دو عمل همان مأموریه واقعی و واجب واقعی میباشد یا نماز ظهر و یا نماز جمعه، پس در واقع این دو عمل را انجام داده است که یکی از آنها عنوان مأموریه واقعی دارد و یکی عنوان تشریح دارد و یکی را اضافه خوانده است. آیا بر فرض که یکی از این دو عمل تشریح حرام باشد آیا این لطمهای به عمل و واجب واقعی میزند؟ گفته‌اند که محتاط وقتی که هم نماز ظهر میخواند و هم نماز جمعه نهایت آن این است بر فرض نماز جمعه واجب واقعی است و خواندن نماز ظهر واجب نیست این فوqش این است که واجب واقعیاش را انجام داده که نماز جمعه باشد حالا کنار این یک کار اضافهای انجام داده که نباید میکرده که تشریح و عمل حرام هم هست اما حرمت این عمل حرام او سرایت نمیکند به عمل واجب که آن عمل را از بین ببرد. پس بر فرض هم که احتیاط مستلزم تشریح باشد مشکلی ایجاد نمیکند چون نزاع ما در مسئله محل بحث این بود که احتیاط جایز است یا نه و جواز را معنی کردیم که آیا عمل بر اساس احتیاط قابل اکتفا هست یا نیست؟ آیا میشود به عمل احتیاطی اکتفا کرد؟ آیا اجتزاء به احتیاط صحیح هست یا نه؟ یعنی اینکه آیا اگر کسی احتیاط بکند در مقام امتثال و در مقام عمل درست هست یا نه؟ حالا این شخص در ظهر جمعه بالاخره یکی از این دو عمل تکلیف او هست که انجام شده لکن همراه شده با یک عملی که نباید انجام میداده که تشریح و حرام است حالا این تشریح و حرام که مرتکب شده نسبت به واجب واقعی اشکالی تولید نمیکند چون او عملش را انجام داده است و نسبت به مقام امتثال مشکلی ندارد.

رد اشکال دوم:

اشکال دوم را بعضی ذکر کرده‌اند از جمله مرحوم آقای فاضل(ره) ولی به نظر ما این اشکال دومی که به این دلیل شده قابل قبول نیست. ببینید اصل دلیل چه بود، این بود که احتیاط مستلزم تشریح محرم هست و چون مستلزم تشریح محرم میباشد این صحیح نیست و باید ترک شود. ما قبول داریم موضوع بحث این است که آیا با عمل احتیاطی امتثال واقعی محقق میشود یا نه؟ یعنی بحث در صحت اکتفا و اجتزاء به احتیاط در مقام عمل میباشد ولی بهر حال آنچه که موجب این تشریح شده احتیاط می باشد یعنی احتیاط در اینجا منجر به یک عمل حرام شده است. ما میخواهیم ببینیم که درست است که یک عمل در اینجا می تواند مصداق مأموریه واقعی بشود ولی بهر حال آنچه که موجب این تشریح محرم شده احتیاط است. به عبارت دیگر احتیاط مقدمه حرام واقع شده، و احتیاط باعث ارتکاب حرام شده است. ما قبول داریم که از حیث اجتزاء، یکی از آن دو عمل مطابق واقع است ولی میخواهیم ببینیم برای انجام یک واجب و برای امتثال یک واجب که تردیدی هم در اینکه این میتواند یک امتثال محسوب شود نداریم آیا میتوان یک حرام مرتکب شد؟ یعنی یک مقدمه حرامی را طی کنیم برای

انجام یک واجب واقعی؛ آیا میتوانیم و اجازه داریم احتیاط کنیم که جزئی از این احتیاط یک عمل حرام باشد؟ احتیاط یعنی اتیان به همه احتمالات که یک محتمل آن واجب واقعی است و یک محتمل آن تشریح محرم است. پس احتیاط در واقع متضمن یک عمل حرام و جزئی از عمل بر اساس احتیاط یک عمل حرام است لذا گفتیم که احتیاط یا مقدمه حرام است یا بالاتر جزئی از حرام است به این معنی که متضمن حرام هست. لذا ما نمیتوانیم اینها را تفکیک کنیم و بگوییم که یک بخش آن امتثال واقعی و صحیح و بخش دیگر تشریح و حرام است و این حرمت سرایت به آن واجب واقعی نمیکند البته این اشکال قابل جواب است.

تذکر اخلاقی:

در روایتی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وارد شده است که «فقر النفس اشد الفقر أو شر الفقر»^۱ فقر نفس بدترین فقرهاست یا شدیدترین فقرهاست. فقر معنایش معلوم است؛ یعنی نیاز در مقابل غنی و بی نیازی، فقر یعنی احتیاج. این نیاز در واقع یک وقت نسبت به مال و ثروت است که میشود فقر مالی و یک وقت فقر و نیاز به علم و دانش است که میشود فقر علمی و یک موقع فقر و نیاز در نفس انسان و نسبت به فضائل و کمالات روحی و اخلاقی میباشد. اصطلاح فقیر و آنچه که متعارف از فقیر است بیشتر به بخش اول نظر دارد یعنی فقر مالی و نیاز مالی که خود این مذموم است و اینکه انسان از نظر مالی فقیر باشد چیز پسندیده‌ای نیست و اینکه انسان نیازمند باشد اما مهمتر از فقر مالی فقر معنوی میباشد، فقر اگر کسی از نظر علمی فقیر باشد اما از نظر نفس غنی باشد این خیلی اشکالی ندارد البته نقص هست ولی فقر معنوی ندارد. حالا ممکن است کسی غنای علمی داشته باشد اما فقر نفسانی داشته باشد مصیبت وی بدتر از گروه اول است. کسی که ادعای علمیت میکند ولی از نظر خصوصیات روحی فقیر باشد یعنی دست وی تهی باشد مفسد زیادی را در دنیا شاید درست بکند چون عالم است و راه و چاه را بلد است و این بیشتر آسیب میزند تا اینکه کسی از نظر علمی این غنا را ندارد.

در هر صورت سرمایه مادی خوب است و سرمایه علمی خوب است منتهی به شرط اینکه این سرمایه مادی و علمی خودش موجب فقر نفس و حجاب برای نفس نشود و انسان را دور نکند. مهمترین سرمایه برای انسان سرمایه نفس است. در روایت دیگری میخوانیم که میفرماید فقر و غنا چه زمانی معلوم میشود. در روز قیامت معلوم میشود. این امور در دنیا ظاهری می باشد و در آنجاست که این کوله‌های بار انسان بررسی میشود که آیا عمل صالح دارد یا ندارد؟ بعضی در دنیا بظاهر خیلی غنی هستند اما در آن دنیا فقیر فقیرند و هیچ چیزی برای ارائه کردن ندارند، برخی در دنیا فقیرند بحسب ظاهر اما در قیامت دستشان پر و غنی میباشد. لذا در روایت داریم که فقر و غنی به حسب واقع در آن روز معلوم میشود. اما در همین دنیا می توان زمینه فقر و غنی را در آخرت فراهم کرد. لذا در کنار درس و بحث باید مراقب بود که خود اینها حجاب نشود برای ما و مراقبت بکنیم که آن غنای اصلی نفسی را پیدا کنیم و نفس با کمالات و عزیز داشته باشیم و نفسی که در برابر معصیت بایستد و ما را به طاعت دعوت بکند که ان شاء الله خداوند به همه ما این توفیق را عنایت بفرماید. «والحمد لله رب العالمین»

۱. میزان الحکمه: ج ۱۰ ص ۴۶۶۸ ش ۱۶۰۳۹.